

«نبرد مرکبار» (Mortal Kombat)



نسخه‌ای که کمپانی سونی از روی این بازی ویدیویی در اواخر سال ۲۰۲۰ رو کرد، چندان موفق نبود و با وجود این برادران وارنر بدون تأثیر منفی پذیرفتن از آن رویداد و حتی بدون ترسیدن از آنچه برسر دو نسخه تولید شده در دهه ۱۹۹۰ آمد، این نسخه جدید را آماده نمایش کرده و کارگردانی را به سایمون مک کوئید سپرده که اولین مرتبه ساخت یک فیلم بلند را تجربه می‌کند. فیلمنامه را نیز دیو کالاهام نوشته که در پیشینه‌اش نگارش سناریوی «زن شگفت‌انگیز ۱۹۸۴» مشاهده می‌شود. موضوع فیلم مانند اکثر بازی‌های ویدیویی چندان مهم نیست زیرا در این عرصه، اصل تحرک و ماجراسازی و خلق هیجان بر سایر عناصر سنگینی می‌کند و لابد عده‌ای نیکخواه با ابادی شر می‌کنند و شماری از مبارزان شمالی و جنوب برای تصاحب سرزمین‌هایی رقابت می‌کنند که فقط در این گونه داستان‌ها موضوعیت و وجهت می‌یابند. در چنین مسیری چون فقط گیشه‌ها مهم است، کسی به عقلایی بودن یا نبودن این سوره‌ها فکر نمی‌کند و «نبرد مرکبار» تحت هر شرایطی یک پروژه موفق به‌نظر می‌رسد.

«مرد آزاد»



در این فیلم این پرسش مطرح می‌شود که اگر دریابید به یک بازی ویدیویی کشیده شده‌اید و ماهیت آن بازی به‌سرعت به سوی هرج‌ومرج و عدم کنترل بر شرایط کلی به پیش می‌رود، چه خواهید کرد؟ این مفهوم و فرجام این کار علمی-تخیلی و در عین‌حال کمدی است که آن را «شان له‌وی» با پیشینه تهیه‌سگانه سرگرم‌کننده «شبی در موزه» ساخته است و البته در تولید فیلم «جیزای عجیب‌تر» هم نقش و دست داشته است.

رایان رینولدز در این نسخه نقش گای را بازی می‌کند که کارمند یک بانک است و به آرامی کشف می‌کند زندگی او و روال آن چیزی نیست که تصور می‌کرد و اصولاً زندگی او واقعی نیست. تصور کنید که «نمایش ترومن» فیلم معروف یک ربع قرن پیش جیم‌کری را پیش‌روی خود دارید ولی نه در همان شرایط صرف بلکه در وضعیتی که وی در فضای فیلم «سرت‌بزرگ اتومبیل» هم گرفتار شده باشد.

«آمدن به امریکا ۲»



۳۲ سال پیش بود که قسمت اول این کار کمدی، ادی مورفی جوان را که در اوایل راه شهرت و اعتبارش در هالیوود قرار داشت، به موفقیتی قابل توجه رساند و وی دوباره در نقش پرنس اکیم به همان محیط و دنیا بازگشته و یک بار دیگر مانند قسمت اول آن فیلم آرسنیو‌هال نقش دوست صديق وی (به‌نام «سمی») را بازی می‌کند. اکیم این‌بار و در آستانه ارتقا به‌عنوان پادشاه کشور آفریقای‌اش درمی‌یابد که پسر سال‌های دور مانده‌اش در امریکا زندگی می‌کند و برای یافتن او باید به این کشور سفر کند و این‌نمی‌تواند در عصر و زمانه فعلی و رواج کرونا و قانون‌های بازدارنده مهاجرت به امریکا کار آسانی باشد. هرچه هست مورفی در این فیلم باز با کریگ بروور کارگردان فیلم «نام من دولمیت است» به همکاری پرداخته و این بدان معناست که شاید نظایر تکه‌ها و صحنه‌های خنده‌دار و آشنای همان اثر سینمایی را از جانب آنها و سایر بازیگران این فیلم در «آمدن به امریکا» هم شاهد باشیم.

به‌پیشواز شاخص‌ترین فیلم‌های سال تازه (قسمت اول)

سرسام سرعت، فوران دلهره

◀ وصال روحانی خبرنگار

دوماه و نیم پس از شروع سال ۲۰۲۱ در حالی که بسط کرونا برنامه‌های معمول اجتماعی را بی‌رحمانه محدود می‌کند، اهالی سینما همچنان امیدوارند برنامه پخش فیلم‌های پیش‌بینی شده برای این سال برخلاف سال گذشته دستخوش تغییرات زیادی نشود و پس از لغو‌نمایش بسیاری از فیلم‌ها در سال ۲۰۲۰ شاهد پخش آنها با تأخیر در ادامه سال ۲۰۲۱ و سایر آثاری باشیم

«لایتاهی» (Infinite)

در این ساینس فیکشن پر تحرک و مبهم کاراکتر مارک والبرگ را در شرایطی می‌یابیم که ابتدا اتفاقات پیش‌روی خود را فقط نوعی توهم و خیال می‌انگارد ولی به آرامی در می‌یابد که اینها خاطراتی از گذشته خود او و زندگی‌ای است که پیشتر تجربه کرده است. در نهایت این مرد در می‌یابد که یک جامعه پنهانی و در سایه وجود دارد که از افرادی مثل خود او شکل گرفته ولی با این تفاوت که آنها برخلاف او گذشته خود را بخوبی به یاد می‌آورند و می‌دانند که از کجا آمده‌اند و با روندی که به آنها تحمیل شده و با محیط پیرامونی خویش در حال ستیز بوده‌اند. این فیلم براساس رمان «مدارک رینگار ناشیونیست» اثر اریک میکرانز ساخته شده و قرار بود کریس اوانز ایفاگر نقش کمیک‌بوکی «کاپیتان آمریکا» در آن ایفای نقش کند و وقتی او کنار کشید، آنتوان فوکوا کارگردان این فیلم (با پیشینه ساخت ۴ کار مشترک پرفروش با دنزل واشینگتن) والبرگ را جانشین وی کرد و سوفی کوسون، چیتل اژوفور و دیلان اوברاین سایر بازیگران عمده این فیلم هستند.

«F۹»



اگر کرونا در کار نبود، این فیلم در اردیبهشت ۱۳۹۹ اکران می‌شد و می‌شود رکوردهای فروش قسمت‌های هفتم و هشتم «سریع و خشمگین» را بشکند که هرچه زمان بیشتر پیش رفته و بر تعداد فیلم‌های این فرانچیز افزوده شده، بر میزان پولسازی آنها هم اضافه شده است. همسو با این روند «F۹» پاسخ‌ظاهرا قاطعی به تمامی کسانی می‌دهد که می‌اندیشیدند سازندگان این سری آثار

«The Conjuring 3» یا «شیطان مرا واداشت این کار را انجام بدهم»



از آنجا که جیمز ون مجبور به ساخت یک فیلم ترسناک تازه شده، وظایف کارگردانی این قسمت جدید از فرانچیز پر دلهره The Conjuring به مایک چاوز سپرده شده و این چاوز با پیشینه ساخت فیلم «تفرین لاورونا» است که تحقیقات ماوراءالطبیعه‌ای تازه‌اد و لورون وارن (باب بازی پاتریک ویلسون و ورافارمیگا) را ترسیم می‌کند ولی این تغییر هم باعث نشده که چیزی از خصوصیات انحصاری این فیلم زنده شود و یک بار دیگر با همان فضای سنگین مشکوک، تماس‌های غیر قابل درک و استفاده عالی و هوشمندانه از عنصر صدا و بدعت‌های بصری‌ای مواجه هستیم که در فیلم‌های ترسناک و کم هزینه کمتر رُیت شده است. از موضوع این فیلم اطلاعات دقیقی در دست نیست اما ریشه در زندگی واقعی مردی دارد که وقتی او را به اتهام قتل زندانی و محاکمه کردند، به حاضران گفت این کار اونست و محصول عملکرد شیطنانی است که در وجود وی حلول کرده است. ناگفته نگذاریم که به تصمیم سازندگان این نسخه تازه، میچل هوگ و مگان اشلی براون دوره جوانی دو کاراکتر اصلی یعنی ویلسون و فارمیگا را به تصویر می‌کشند تا ما نمای از آنها را در اوایل راه‌خطیرشان هم شاهد باشیم.

«گودزیلا مقابل کونگ»



این فیلم پس از اکرانی محدود در اوایل ماه ژانویه (دی) که برای ورودش به رقابت اسکار الزامی بود، از ۷ اسفند در سطحی گسترده در امریکا شمالی و اروپا و آسیا به نمایش درآمد تا بازی قوی آنتونی هاپکینز کهنه‌کار در نقش مردی پیر که دچار عارضه زوال مغز شده، بینندگان بیشتری را مسحور و وادار به تحسین مجدد وی کند. فیلم، زمان فعلی و گذشته را چنان ادغام و با آن بازی می‌کند که کمتر کسی می‌فهمد واقعیت چیست و خیال کدام است و اضافه بر هاپکینز که ترازوی را از نو معنا می‌کند، اولیویا کولمن برنده اسکار بهترین بازیگر زن دو سال پیش هم در نقش دختر وی نمایش موفقی دیگری را ارائه می‌دهد و او زنی است که در عین محو شدن توانایی و اعتبار پدرش در مقابل چشم‌هایش، درصدد تشکیل یک زندگی موفق و تازه و مستقل برای خود است. این فیلم را فلوریان زیلر کارگردانی کرده و توفیق او چون در اولین مرتبه کارگردانی‌اش شکل گرفته، رویداد جالبی نشان می‌دهد و البته آشنایی کامل او با این سوره که براساس نمایشنامه‌ای از خود وی شکل گرفته، از دلایل اصلی توفیق اوست.

«پدر»



این فیلم پس از اکرانی محدود در اوایل ماه ژانویه (دی) که برای ورودش به رقابت اسکار الزامی بود، از ۷ اسفند در سطحی گسترده در امریکا شمالی و اروپا و آسیا به نمایش درآمد تا بازی قوی آنتونی هاپکینز کهنه‌کار در نقش مردی پیر که دچار عارضه زوال مغز شده، بینندگان بیشتری را مسحور و وادار به تحسین مجدد وی کند. فیلم، زمان فعلی و گذشته را چنان ادغام و با آن بازی می‌کند که کمتر کسی می‌فهمد واقعیت چیست و خیال کدام است و اضافه بر هاپکینز که ترازوی را از نو معنا می‌کند، اولیویا کولمن برنده اسکار بهترین بازیگر زن دو سال پیش هم در نقش دختر وی نمایش موفقی دیگری را ارائه می‌دهد و او زنی است که در عین محو شدن توانایی و اعتبار پدرش در مقابل چشم‌هایش، درصدد تشکیل یک زندگی موفق و تازه و مستقل برای خود است. این فیلم را فلوریان زیلر کارگردانی کرده و توفیق او چون در اولین مرتبه کارگردانی‌اش شکل گرفته، رویداد جالبی نشان می‌دهد و البته آشنایی کامل او با این سوره که براساس نمایشنامه‌ای از خود وی شکل گرفته، از دلایل اصلی توفیق اوست.

«به‌حرکت در آمدن آشوب‌ها»



این فیلم چهارسال پیش توسط دوگ لیمن تصویربرداری شد و در مقطعی غیرقابل عرضه تلقی می‌شد و تغییرات و فرم‌های متعددی هم که در آن اعمال شد، این وضعیت را چندان تغییر نداد تا اینکه سرانجام به نقطه و روال فعلی‌اش در آمد. این کار علمی-تخیلی براساس کتاب داستان The Knife of Letting go ساخته شده و تام هالند را که در «اسپایدرمن: دور از خانه» مشهور شد و «دیزی ریڈلی» را که با نسخه‌های اخیر فرانچیز «جنگ ستارگان» به جمع هنرپیشه‌های مطرح زن پیوسته، در سیاره‌ای دور دست و در شرایطی به نمایش می‌گذارد که کاراکتر ریڈلی به‌عنوان تنها زن حاضر در این محل قادر است به لطف قوای ماوراءالطبیعه خود از تفکر مردان مطلع و آنها را همچون یک صوت در گوش خود بشنود و این مسأله قطعاً برای او تبعاتی دارد. برای لیمن که بیشتر به ساخت فیلم‌های جنایی و حادثه‌ای مشهور است، این فیلم و دامنه خیال آن یک ابداع و چالش تازه به‌شمار می‌آید.

«Spiral»



این یک برداشت و اقتباس تازه از روی سری فیلم‌های ترسناک «Saw» است و کریس راک هنرپیشه معروف فیلم‌های شیرین و پر ماجرا و کمدی‌های توأم با اکشن در نوشتن سناریوی آن دخیل بوده است، برای کشاندن مردم به سالن‌های سینما جذب دوواین جانسون و ساموئل ال جکسون به‌عنوان بازیگران نقش‌های اصلی نیز در دستور کار سازندگان این فیلم قرار گرفته است. کارگردانی با دارن لین بوسمن است که ساخت سه قسمت دنباله‌ای «Saw» را نیز برعهده داشته است. آنهایی که این فیلم را دیده‌اند و حتی کسانی که تریلر کوتاه و تبلیغاتی آن را مشاهده کرده‌اند، می‌گویند حال و هوای دیوید فینچری فیلم و تاسی بوسمن از روش‌های کار این فیلمساز شاخص کارهای معمایی بر جذابیت‌های «Spiral» افزوده است.

«رایا و آخرین اژدها»



پل بریگز که سال‌ها رئیس بخش داستان‌نگاری و پایه‌گذاری سوره‌ها در دیارتمان انیمیشن‌سازی استودیو والت دیزنی بود، سرانجام در مقام یک کارگردان این فیلم را رو کرده است. این فیلم کارتونی، بر اساس ایده‌های بریگز که در تدوین ایده‌های آثار مشهور و دوگانه «بیخ زده» هم شریک بوده، درباره یک جنگاور جوان است که برای یافتن آخرین اژدهای موجود در جهان هستی به سرزمین خیالی و مرموز کومان‌درا سفر می‌کند. صدای رایا را در این فیلم کیسی استیل تأمین کرده و آک وافینا بازیگر اصلی فیلم «وداع» هم به جای اژدهای مورد بحث که نامش سیسو است، صحبت کرده است. با اینکه موضوع این انیمیشن جهان شمول توصیف شده اما بیشتر با اندیشه‌های شرقی همخوان است و برای اهالی غرب بیگانگی‌هایی را در بر دارد.

«بیوه‌سیاه»



این کاراکتر کمیک‌بوکی هم سرانجام سینمایی شد اما خیلی‌ها می‌گویند این کار با تأخیری ۱۰ ساله صورت گرفته است، او البته در یکی از فیلم‌های چهارگانه و بسیار پرفروش «اونچیز» با نام جنی «ایان بازی» که تصویر کشیده شده بود اما در این فیلم به‌گونه‌ای ترسیم شده که انگار در یک پل معلق بین دو کار کمیک استریپی دیگر به‌نام «کاپیتان آمریکا: جنگ داخلی» و «اونچیز: جنگ بی‌نهایت» قرار گرفته و فقط در همین فاصله زمانی حرکت و خلق اتفاق می‌افتد. هرچه هست، در این فیلم کاراکتر ناتاشا رومانوف با بازی اسکارلت یوهانسون پس از فرو ریختن هرم همکاری‌هایش با امریکایی‌ها و سازمان ملل مجبور به فرار از دست همه افرادی می‌شود که قابل اعتماد نیستند و این به معنای ورود مجدد او به بازی‌های خطرناک جاسوس مجابانه و حضور وی در قلمرویی است که در آن خنجر خیانت بر پشت کمتر کسی نشسته است. این چنین است که زخم‌های قدیمی دوباره سر باز می‌کنند و سر و کله روس‌ها و مأموران ارشد امنیتی آنها هم با بازی امثال دیوید هاریور و راشل وایز پیدا می‌شود و بنابراین صحنه‌های بزرگ درگیری با استفاده از روش بسیار پیشرفته تصویرسازی CGI است که از درو دیوار این فیلم می‌بارد. این فیلم نیز مثل «ابدی‌ها» و شماری دیگر از کارهای کمیک استریپی که پرفروش‌ترین آثار سینمای جهان طی ۲۵ سال اخیر از بین آنها سر برآورده‌اند، با تأخیری کلان و فزون‌تر از یک سال بعد از زمان مقرر اولیه به نمایش در می‌آید.